

در مقابل تیم آسته آوای رومانی بود که نیمه اول را درخشید و درست در اولین دقیقه دوم به یار حریف خورد و افتاد. زانوبیش ترک خورده بود و آخ و داد می‌کرد. داشتند روی برانکار قدیمی می‌پردنند بیرون که ناگهان داش‌غلام وفاخواه داد زد: این شست پا مال کیه افتاده تو میدون؟ چهارمحالی که از شدت درد و سرما، حواس درست و حسابی نداشت سراسیمه فریاد زد: مال منه. مال منه و بچه‌ها غش کردند از خنده.

علیرضا چهارمحالی از شاگردان نادر افشار در محله ادهم هواز بود. پدرش از بزرگان ایل بختیاری بود که به خوزستان مهاجرت کرده بود. خودش هم چهره‌ای ایلداری از بختیاری‌های سلحشور و میهمان‌نواز به ارث برده بود. او موهای بلندی هم تا سر شانه داشت که استایلی بودایی به او بخشیده بود. علیرضا نیز مثل بقیه توپچی‌های دهه ۵۰ عجیب عاشق مادرش بود و عشقی اسطوره‌ای به مادر داشت. شاید برای همین هم بود که وقتی باشگاه افسر تهران بازی‌اش را پسندید علیرضا به مادرش نگاه کرد که زار و نزار در بستر افتاده بود و فوتبال نمی‌توانست عشق او به مادرش را بگیرد. پیشنهاد افسر تهران را رد کرد و در تیم نورد خوزستان ماند اما محمد صادقی راهش را از همان جا پیدا کرد. رفت به افسر و از آنجا هم به پاس و تیم ملی. ده سال بیشتر در خط هافبک تیم ملی درخشید.

این تنها علیرضا چهارمحالی ستاره تیم

8

نورد نبود که از چهارمحال به خوزستان آمده بود و دل در گرو فوتبال بسته بود. قبل از او مردی چون فاروق فتاحی گلر شاهین هم چنین دودمانی داشت که پدرش ۹ روزه با پای پیاده از بختیاری تا آبادان را رفته بود که آنجا مأوا بگیرد. درست است که فاروق از آبادان عزیز و به دست دهداری به شاهین جسیبید و تا آخر عمرش از این هویت شیرین جدا نشد اما او خودش یک‌بار در روزگاری که گلر معروفی بود به درخواست دکتر صفریان در بازی‌های قهرمانی کشور برای سرزمین پدری‌اش چهارمحال بختیاری بازی کرد (۱۳۴۳). نشان به آن نشان که با دست شکسته هم از دروازه سرزمین پدری محافظت کرد. گرم فینال را ۴-۱ به تهران باختند و دوم شدند. این درخشان‌ترین نتیجه تاریخ فوتبال چهارمحال بود. فاروق یک نسل زودتر از علیرضا چهارمحالی چهره شد. تقریباً همدوره حسین کمایی بود که زیباترین گل را به اجنبی‌ها زده بود. در همان خوزستانی که

کیهان ورزشی

برودی پررنگترین ماه بسکتبال
سال از طرف کیهان ورزشی
برگزاری میشود

شماره ۹۱ - سال سوم - مسلسل ۱۹۹۹
شنبه ۲۶ مهر ماه ۱۳۳۷ - بهار

شاهین ۲ آبادان ۱

بازی خوبی که قدرت شهر ستانیهار انسان داد

وجهه راست حمله آبادان که دیر و بیشتر از سایر جهات فعالیت داشت فوق‌العاده مورد ستایش مردم بود در کنار این خط جوانی با قیافه‌ای بی‌تفاوت بازی میکرد که گذشت فراوانی داشت او حمید جاسمیان نام داشت و یکی از راهبانی که برایش کسب سو کسه میکرد سرش بود که خوب تیغ انداخته و براق ساخته بود شبیه پول براینر شده بود.....




تیم‌های اهوازی و آبادانی معمولاً از چند دستگی و اختلافات رنج می‌بردند. در چنین فضای متوهم و سوءتفاهم‌سازی، برای یک مربی هر چند کارکشته، ساختن تیم یکدل بسیار توان فرساست اما گامبوش از لشکر از هم گسیخته، یک تیم واحد و یکدل ساخت و خود نیز نصیبی از آن برد. او با تلفیقی از روش تنبیه بی‌موقع و پاداش به موقع توانست بی‌نظمی‌ها و فشل کاری‌ها را از تیمش دور کند. سیاست پنهان او این بود که آنقدر تأثیرگذار باشد که اگر خود نیز نتواند قهرمان شود حداقلش آنقدر توان داشته باشد که در تعیین سرنوشته قهرمان جام، نقش بازی کند. همچنان که نقشی عجیب و غریب هم بازی کرد. پیروزی تیم او در هفته مقابل آخر در برابر تیم پرسپولیس، موجب دور شدن سرخ‌پوشان از کورس قهرمانی و رسیدن پاس به عنوان قهرمانی جام تخت جمشید شد.

خوزستانی‌ها نه فقط مربیانی مثل گامبوش و دهداری و

او چشم می‌پوشم. گامبوش که معتقد بود بازیکنان ایرانی از نظر تئوری و درک بازی ضعیف هستند و باید برای تربیت آنها از ۱۳ - ۱۴ سالگی شروع کرد حتی مربیان ایرانی را نیز چندان قبول نداشت اما پای سالیبا که می‌رسید به او عزت و احترام می‌گذاشت و می‌گفت من کمتر دیده‌ام که باشگاه‌ها جوان‌ها را کاملاً جدی بگیرند اما با خوشحالی می‌گویم که در جنوب ایران منوچهر سالیبا را دیدم که می‌دانست برای جوان‌ها چه باید بگوید و چه برنامه‌ای داشته باشد. کارش واقعاً عالی است.

نیرو تیم دل‌انگیز شهر اهواز در جام چهارم تخت جمشید یک تیم فوق‌العاده جذاب بود چرا که ستاره‌های جذاب جنوب به ویژه آبادانی‌ها تا حد مرگ در خدمت تیم بودند و این موجب اتحاد هر چه بیشتر بچه‌های شط بر روی سکوها شده بود. مسئولان کلپ نیرو با آنکه هنوز قرارداد جرج اسکندر (مربی نیرو در جام سوم تخت جمشید) به پایان نرسیده بود درصدد استفاده یک مربی خارجی دیگر برآمده بودند تا صلح و صفایی به تیم بدهند و در بالا‌بالاهای جدول بیلکنند. از قضا مهره مد نظرشان مجاری بود و آن روزها برخورداری از قالب فوتبال مجار که برای خودش در دنیا سبکی مهم تلقی می‌شد به عنوان یک امتیاز در ذهن مدیران خوزستانی نشست کرده بود. استفان گامبوش که آمد و تیم نیرو را از هفته چهارم به خدمت گرفت اهوازی‌ها در روزهای اول چندان دل‌شان از او گرم نمی‌شد. آنها معتقد بودند گامبوش هرگز قادر به قهرمانی اهواز نخواهد بود و اتفاقاً تا زمانی که نیرو در همان اولین دیدار، تیم جعفر پاس (قهرمان مسابقات) را در امجدیه نابود نکرد زیاد چشم امید به او نداشته و حتی آن را یک اتفاق زودگذر تلقی می‌کردند اما عملکرد مرد مجاری آنچنان چشمگیر بود که در پایان لیگ، تیم نیرو در جایگاه بهترین تیم شهرستانی مسابقات ایستاد و مسئولین باشگاه اهوازی چنان دلگرم شدند که قرارداد او را با افزایش چشمگیر دستمزد تا دو سال دیگر تمدید کردند. مرد مجاری که در سال اول قراردادی به مبلغ ۸۰۰۰ تومان حقوق ماهیانه بسته بود در فصل دوم پای قراردادی به مبلغ ۱۱۰۰۰ تومان - البته به همراه منزل مناسب و وسایل زار و زندگی به همراه اتومبیل شخصی و یک معلم سرخانه برای فرزندانش - نشست و در مجموع حضور گامبوش چیزی حدود ۲۵۰۰۰ تومان در ماه هزینه بر دوش مسئولین این تیم گذاشت. مبلغی که حتی یک پنجم آن هم به مربیان وطنی خوزستانی‌ها همان روزها هم دچار تشتت‌آرا بودند و

در حوزه تکنیک نیز سه ستاره تیم ملی مرکب از علی پروین، علیرضا عزیز و ایرج دانایی‌فرد را بیشتر از همه دوست می‌داشت! بهترین گل او همانی بود که در میانه‌های دهه پنجاه که حجازی گلر تیم شهباز بود دروازه او را از نزدیکی‌های خط کرنر باز کرد.

6

اگر جنوب به رهبری دهداری و تیم نیرو به جنتلمنی لفته‌اش می‌بالید چندان طول نکشید که فوتبال جنوب به پای اختلافات و نابرداری‌ها از پا درآمد. خوزستان اگر چه بزرگترین پایلیگ فوتبال ایران بود اما در تمام این هشت دهه در تنور اختلافات و چند دستگی‌ها و فراکسیون‌بازی‌ها غوطه‌ور بوده و همیشه دود این بی‌اتحادی به چشم خودش رفته است. مستر گامبوش خارجی تیم نیروی اهواز، در شهریور ۱۳۵۵ به خبرنگار دنیای ورزش گفته بود: سعی من این ست که باز هم توان و یارایی این تیم را برای بهتر دودیدن، سریعتر کار کردن و خوبتر جنگیدن بالاتر ببریم. جنوب کشور شما در فوتبال عجیب استعداد دارد. من جوان‌ها را دیده‌ام و به هوش و استعداد آنها پی برده‌ام. برنامه‌ای دارم تا سال دیگر چهره تیم اهواز را به کلی تغییر دهم. نه از حیث بازیکن، بلکه خواهید دید که چگونه تکنیک بازیکن اهوازی در خدمت یک تاکتیک حساب شده، یک تیم خوب را می‌سازم.

آن روزها بدبختی یا خوشبختی مربیانی که در خوزستان تیم‌ها را هدایت می‌کردند سر و کله زدن با بچه‌هایی بود که از فرط فوران تکنیک، می‌خواستند تمام ۲۲ بازیکن داخل میدان و نیز سه داور حاکم بر بازی را روی یک دستمال حریر برقصانند و در بیل بزنند، وگرنه حقانیت‌شان ثابت نمی‌شد! تمام مربیانی که با نوری خدایاری طرف بودند از دست تکنیک و ساحرانگی او ذله شده بودند چون او دوست داشت ابتدا روان تیم حریف را با حرکات محیرالعقول خود تخریب کند و آنگاه دیگر بازی راحتی در مقابل داشته باشند اما مربیان تیم‌گرا، راضی به حرکات انفرادی ستارگان خود نمی‌شدند و حبس کردن امثال نوری در چارچوب قالب‌های تیمی، سخت دشوار می‌نمود. استفان گامبوش درباره نوری گفته بود او تکنیک خوبی دارد اما کارهایش گاهی زیادی و برای یک تیم خوب نیست. به او گفته‌ام اگر بخواهد اینطور ادامه دهد او را کنار خودم روی نیمکت ذخیره‌ها می‌نشانم. او باید فکرش را عوض کند و به تاکتیک تیم بپیوندد. در آن صورت بازیکن خوبی خواهد بود اما اگر ترک عادت نکند از



نوزادهاش پا به توپ به دنیا می‌آیند آن نسل از پول توجیبی‌اش می‌زد و طعم و عطر بستنی و لبو و تخمه آفتابگردان را از نفس کودکان خود دور می‌کرد تا دار و ندارش را جمع کند و برای تیم خود توپ بخرد. آن توپ را هر شب یکی‌شان می‌بردند و هنگام خواب، زیر سرشان می‌گذاشتند تا با رویاهای سبز آن بخواهند و صبح در قالب یک قهرمان افسانه‌ای بیدار شوند. فاروق و حسین کمایی متعلق به همان نسل بودند. فاروق عضو تیم آزاد آبادان که مبلغ ۱۵۰۰ تومان بابت کرایه محل باشگاه شاهین بدهکار بودند و هنگامی که دعوت تیم تاج اهواز به دست‌شان رسید کلاه‌شان را انداختند هوا که خدا پول قرض و قوله‌مان را رساند. تاجی‌ها گفته بودند که برای بازی دوستانه در مرکز استان اگر ما را شکست دادید، کرایه اتوبوس رفت و برگشت به اهواز و مبلغ ۱۵۰۰ تومان بهتان می‌دهیم و چنین شد که بازی را ۳ بر یک جلو افتادند که فاروق در برخورد با حسین کمایی آسیب دید و از فوتبال دور و دورتر شد.

کارخانجات صنعتی نبرد اهواز که از سال

9

۴۹ فعال شده بود هنگامی که وارد لیگ تخت جمشید شد فقط ۳۶ هزار تومان بودجه داشت. در جام اول تخت جمشید، بنا به پیشنهاد فیفا که در هیچ لیگی در جهان نباید هیچ تیم هم‌خانواده فعال باشد تاج آبادان و تاج اهواز به خاطر همنامی با تاج تهران، سوختند و از دستور کار حذف شدند تا نورد جایگزین‌شان شود. استخوانبندی نورد را

لفته که حسین کمایی‌ها را هم به چشم دیدند. ستاره تیم تاج اهواز در دهه سی که مدتی هم برای تاج تهران توپ زده بود. او در اولین دوره جام تخت جمشید (۱۳۵۲) مربی تیم نورد اهواز بود که جایگزین تاج این شهر شده بود. به اعتقاد بعضی از فوتبال‌شناسان شاید بهترین گل فوتبال ایران متعلق به همان حسین آقا کمایی باشد. گلی که به تیم ترنشین چکسلواکی زد و مردم هم‌زمان فریاد زدند حسین یواش نور پاره کردی!

7

در فوتبال جنوب نه فقط خوزستانی‌ها که ستارگان ایل بختیاری نیز سری در بین سرها درمی‌آوردند. ستاره‌هایی مثل علیرضا چهارمحالی که از جنگجویان بختیاری فوتبال خوزستان در جام تخت جمشید بود. ستاره‌ای که من بازی‌اش را در تراکتور دهه ۵۰ دیده بودم. وقتی با پرویز مظلومی با پیش پرداخت ۵۰ هزار تومانی به تبریز آمدند علیرضا فقط یک نیمه بازی کرد و رفت اما پرویز در فوتبال ماندگار شد. وقتی پای چهارمحالی آش و لاش شد دیگر از قله‌ها افتاد. چهارمحالی به خاطر چشم‌های مورب و موهای بلند و صورتی که شبیه یاغی‌های کوهستان‌نشین قدیم بود به جنگجوی چهارمحالی معروف شده بود اما سرنوشت او در تیم عقاب تهران هم به مصدومیت کشیده شد و آرام و قرارش را گرفت. انگار پاهایش شبیه تنگ بلور بود و با هر ضربه مدافعین بی‌رحم و بزنبه‌دار، ترک می‌خورد. اولین بازی‌اش در تیم عقاب

